

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۲۸ جون ۲۰۱۵

غروب خورشید

هیئات!

هر که آمد، میرود

و آن که طلوع کرد،

منتظر غروبش باید بود؛

و چنین بود:

طلوع و غروب خورشید؛

و دریغا و دردا و اسفا

که هر دو را دیدیم!!!

اوایل فبروری امسال بود، که خانم خورشید جان عطائی آخرین مجموعه شعری خود را در اختیار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گذاشت. این مجموعه نغز، اشعار آبدار پشتو و دری این شاعر دلسوخته را در بر دارد. کار ترتیب و تنظیم این اشعار به عهده من گذاشته شد و من انتخاب آزاد در نشر پارچه های مجموعه داشتم. به انتخاب خود، غزل دری "الوداع" خورشید جان را اول نشر کردم، تا همه واقف گردند، که این شاعره پاکیزه سرشت و نازکخیال، آخرین ایام زندگانی خود را میگذراند و گویا روزی چند مهمان ماست. دوستان همه؛ و خصوصاً حلقات شعری و شعرای شهیر همکار پورتال ازین خبر چنان به هراس افتیدند، که هریک در پی دریافت احوال سلامت خورشید شدند. اما دلجوئیهای و پیامهای شفایابی و دارو و درمان، تدبیری نتوانستند کرد، وقتی تقدیر باید کار خود را میکرد.

امروز ۲۷ جون ۲۰۱۵ خبر ناگوار را گرفتیم، خیری را که هر آن منتظرش بودیم؛ خورشید جان در ساعات نیمه روز وقت کانادا، نفس در قفس سینه پیچید و رهسپار خواب ابد گردید. اینست فرجام زندگی و انجام چیزی، که حیاتش خوانند؛ مگر مرگ جزء زندگی ست و مرگ را کس از زندگی جدا نتواند کرد.

رفتند و رویم، و باز آیند و روند!!!

و اینک غزل "الوداع" میرمن خورشید جان عطائی، که بر صفحه ۱۴ فیروزی ۲۰۱۵ پورتال نقش بست و پیک اجل را چشم براه همین روز ساخت :

الوداع

شمع خاموشم دگر از بزم یاران میروم
بر نیامد آرزو از تیره دل‌های شیم
نیست همراهی مرا جز غصه و درد و الم
کور شد چشمانم از شوراب سیل اشکها
میروم کاین خانه و کاشانه می ناید به کار
هیچ یاری را ندیدم بی هدف؛ بهر خدا!
هرچه کوشیدیم، نور از قید شب بیرون نشد
نیست خورشید مرا آمیزشی با تیرگی
پهلوی روشندان راست راستان میروم

(خورشید عطائی - تورونتو، ۱۴ فیروزی ۲۰۱۵)

(خلیل الله معروفی - برلین، ۲۷ جون ۲۰۱۵)